

مجله اقتصادی

شماره‌های ۵ و ۶، مرداد و شهریور ۱۳۹۸، صفحات ۱۰۹-۸۳

آدام اسمیت؛ اقتصاددان اخلاق‌گرا

احمد چهرقانی

دانش آموخته دکتری اقتصاد دانشگاه شهید چمران اهواز

ahmadchehrehgani@gmail.com

هدف مقاله حاضر ارائه ابعاد اخلاقی شخصیت و افکار و عقاید اقتصادی آدام اسمیت با استفاده از روش توصیفی است. از این رو با مطالعه زندگانی اسمیت، تأثیرپذیری او از اساتید و دوستان معاصرش و کتاب‌های *ثروت ملل* و *نظریه احساسات اخلاقی*، جنبه‌های اخلاقی عقاید اقتصادی اسمیت مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد تا به پرسش اصلی تحقیق که عبارت است از: «آیا اسمیت آغازگر جدایی اقتصاد از اخلاق بوده یا معتقد به اخلاق و مدافع پیوند اخلاق و اقتصاد بوده است؟» پاسخ داده شود. نتایج حاصل گویای این واقعیت است که بر خلاف دیدگاه رایج در قرن بیستم، اسمیت نه تنها بیگانه با اخلاق و نقش آن در اقتصاد نبوده است، بلکه خود مدافع آن بوده و به لزوم توجه به نقش اخلاق در اقتصاد تأکید داشته است. واژگان کلیدی: آدام اسمیت، اقتصاد، اخلاق، *ثروت ملل*، نظریه احساسات اخلاقی.

۱. مقدمه

اکثر مفسران تاریخ عقاید اقتصادی معتقدند که اقتصاد مدرن با آدام اسمیت^۱ آغاز شد. دلایل هر یک از این مفسران برای اثبات ادعایشان متفاوت است. بسیاری کتاب *ثروت ملل* اسمیت را به عنوان یک اثر بنیادین می‌دانند؛^۲ چون معتقدند در اینجا بود که علم اقتصاد محض شروع شده و به طور واضح از علوم مذهبی و اخلاق جدا شد.^۳ این تفسیر در طول قرن بیستم رواج یافت ولی اخیراً از سوی برخی اقتصاددانان مورد مخالفت قرار گرفته است. این گروه اسمیت را عضوی از سنت اخلاقی اقتصاد سیاسی می‌دانند که پیشینه آن به یونان باستان برمی‌گردد.

شهرت آدام اسمیت به عنوان پدر علم اقتصاد و اثر جاودانه او یعنی تحقیق درباره ماهیت و علل *ثروتمندی ملل*^۴ که به اختصار *ثروت ملل* نامیده می‌شود، باعث شده است که در طول تاریخ، بسیاری از نویسندگان به تفسیر و تجزیه و تحلیل آثار و افکار او بپردازند. از سوی دیگر بسیاری از نویسندگان نیز به طور نظری به بررسی آرا و عقاید اسمیت پرداخته‌اند؛ بنابراین در طول ۲۵۰ سال گذشته کارهای اسمیت بارها و بارها مورد ترجمه و تفسیر قرار گرفته است. البته بسیاری از نویسندگان با توجه به برداشتی که از او داشته‌اند گاه در کار خود دچار انحراف نیز شده‌اند. به طوری که تفاسیر موجود گاه در تناقض و حتی در تضاد با عقاید واقعی اسمیت هستند.

شهرت اسمیت در جایگاه یک نظریه پرداز اخلاق و اقتصاددانی که کارهایش را بر پایه اخلاق بنا کرد در نوسان بوده است؛ یعنی بعد اخلاقی شخصیت و آثار اسمیت همواره مورد توجه واقع نشده و در دوره‌هایی به فراموشی سپرده شده است. مفسران اولیه آثار اسمیت را ادامه سنت فلسفه اخلاقی می‌دانستند که در آن اقتصاد سیاسی شاخه‌ای فرعی از اخلاق بود (استوارت، ۱۹۸۰). ولی به مرور زمان با تغییرات در سلیقه فلسفی که در اقتصاد سیاسی ایجاد شد و با حملاتی که از بیرون به آن صورت گرفت، شهرت اسمیت به عنوان یک عالم اخلاق کاهش یافت^۵ و پیامد آن این شد که اقتصاددانان به تدریج از بعد اخلاقی شخصیت و عقاید اسمیت غافل شده و به بعد ثانوی آن تفوق

1. Adam Smith

۲. مثلا ساموئلسن انتشار کتاب *ثروت ملل* آدام اسمیت در سال ۱۷۷۶ را شروع اقتصاد جدید می‌داند (ساموئلسن، ۱۳۴۸: ۵۷۶).

3. Friedman (1980); Lux (1990); Stigler (1975).

4. Inquiry into the Nature and Causes of the wealth of Nations.

۵. ریدر می‌گوید که در دهه ۱۸۳۰ میلادی علاقه به نظریات اخلاقی اسمیت از بین رفت (Reeder, 1999: viii).

یافتند. به این ترتیب آن‌ها تمایل یافتند تا در تفاسیر خود بر اجزای فنی و مهندسی آثار اسمیت تأکید کنند تا به سایر اجزای آن (الوی^۱، ۲۰۰۷). این موضوع همچنان مورد توجه محافل علمی جهان بوده و تحقیقات و تألیفات در این باره ادامه دارد. بر همین اساس در این مقاله تلاش می‌شود تا موضوع اخلاق‌گرا بودن آدام اسمیت مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار گیرد.

۲. پیشینه تحقیق

دوگالد استوارت^۲ (۱۹۸۰) در کتاب خود با عنوان «شرح زندگی و آثار آدام اسمیت»^۳ به طور مفصل زندگی اسمیت و عقایدش را شرح داده و به گونه‌ای آن را توضیح می‌دهد که استخراج عقاید اخلاقی اسمیت از این کتاب را امکان‌پذیر ساخته است. اتول فیتزگیبونز^۴ (۱۹۹۷) به برخی از تفاوت‌های موجود بین ثروت ملل و نظریه احساسات اخلاقی می‌پردازد. او با بررسی شرح حال اسمیت و شناسایی فرهنگ محل زندگی اسمیت و دیدگاه‌های تأثیرگذار بر وی تلاش می‌کند تا گرایش‌های اخلاقی اسمیت را دریابد. آمارتیا سن (۱۹۹۸) در قسمتی از فصل اول کتاب خود با عنوان «آدام اسمیت و مسئله نفع شخصی» تفسیرهای اشتباه از عقیده اسمیت درباره نفع شخصی، تقسیم کار، عدالت، تجارت، قحطی و سایر عقاید اخلاقی وی را به انتقاد گرفته و تلاش می‌کند تا تفسیری روشن‌تر و منصفانه‌تر از عقاید اسمیت را که همانا سرشار از عواطف اخلاقی است ارائه دهد. جان ریدر^۵ (۱۹۹۹) به تفسیر کتاب نظریه احساسات اخلاقی اسمیت پرداخته و به طرز ظریف و ماهرانه‌ای عقاید اخلاقی وی را در این کتاب مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد. جیمز اوتسون^۶ (۲۰۰۲) مفاهیم مورد استفاده اسمیت مثل همدردی، ناظر بی‌طرف، طبیعت انسان و وجدان انسانی را مورد مطالعه قرار داده و با فراهم کردن تفسیری جامع از نظریه اخلاقی اسمیت نشان می‌دهد که چگونه درک اسمیت از مفهوم اخلاق با فهم او از بازار و سایر نهادهای اجتماعی ارتباط پیدا می‌کند. جری ایونسکی^۷ (۲۰۰۵) با مطالعه آثار مختلف اسمیت و ابعاد اخلاقی و اقتصادی آن چنین بیان می‌کند که عنصر اخلاق وجه مشترک تمامی کارهای اسمیت بوده و آن‌ها را به هم پیوند

-
1. Alvey
 2. Stewart Dugald
 3. Account of the Life and Writings of Adam Smith
 4. Athol Fitzgibbons
 5. John Reeder
 6. James Otteson
 7. Jerry Evensky

می‌دهد. جیمز الوی^۱ (۲۰۰۷) با بررسی زندگی و آثار اسمیت چنین نتیجه می‌گیرد که کتاب‌های اسمیت در ارتباط و سازگاری با هم قرار داشته و سرشار از مبانی اخلاقی هستند. اقتصاد سیاسی اسمیت یک علم اخلاقی بوده و آثار اقتصادی او نیز دارای ابعاد اخلاقی بوده و باید در قالب اخلاقی آن مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد. پل اسلینگتون^۲ (۲۰۱۰) آدام اسمیت را حکیم الهی^۳ می‌داند و معتقد است که چالش‌های کنونی که جهان با آن روبه‌رو است ریشه در دین و اقتصاد دارد. او تلاش می‌کند تا خوش‌بینی^۴ در وضعیت اقتصادی دنیا را از طریق بررسی طرز رفتار و عقاید اسمیت در اقتصاد بررسی کند.

دادگر (۱۳۸۳ و ۱۳۸۴)، نمازی و دادگر (۱۳۸۵)، رحیمی بروجردی (۱۳۹۱)، جعفری صمیمی و چهارقانی (۱۳۹۱) و ابریشمی و همکاران (۱۳۹۷) در بخشی از کتاب‌های خود به موضوع تفکر اخلاقی آدام اسمیت پرداخته‌اند.

۳. روش تحقیق

روش تحقیق مورد استفاده در مقاله حاضر روش توصیفی است. در این نوع تحقیقات از روش‌های مطالعه کتابخانه‌ای و بررسی متون و محتوای مطالب استفاده می‌شود. به این ترتیب، منابع مکتوبی که به هر طریق درباره آدام اسمیت و نگرش اخلاقی وی حاوی اطلاعاتی هستند، از قبیل کتاب‌ها، مقاله‌ها، نامه‌ها، سخنرانی‌ها و غیره را مورد مطالعه و بررسی قرار داده و به تجزیه و تحلیل آن پرداخته می‌شود.

سؤال اصلی تحقیق عبارت است از اینکه: آیا آدام اسمیت، همان‌گونه که تفسیر متداول می‌گوید، آغازگر جدایی اقتصاد از اخلاق بوده است یا اینکه او دارای عقاید اخلاقی بوده و مدافع توجه به اخلاق در اقتصاد بوده است؟

برای پاسخگویی به این سؤال به بررسی و مطالعه سه مورد که اجزای اصلی بخش تجزیه و تحلیل مقاله را تشکیل می‌دهند پرداخته می‌شود که عبارت‌اند از: (۱) زندگانی آدام اسمیت؛ (۲)

1. James E. Alvey
2. Paul Oslington
3. Theologian
4. Future hope

افرادی که بر عقاید و طرز تفکر اسمیت مؤثر بوده‌اند؛ و (۳) کتاب‌های اسمیت، یعنی نظریه احساسات اخلاقی و ثروت ملل.

۴. تجزیه و تحلیل

۴-۱. زندگانی آدام اسمیت

اسمیت در پنجم ژوئن ۱۷۲۳ در شهر کیرکالدی^۱ واقع در اسکاتلند به دنیا آمد. او پس از مرگ پدر در دامن مادرش که فردی مذهبی و وابسته به کلیسای مشایخی پروتستان^۲ بود پرورش یافت و به طور منظم به کلیسا می‌رفت و در برنامه‌های آن شرکت می‌کرد (اسلینگتون، ۲۰۱۰). در چهارده سالگی وارد دانشگاه گلاسکو شد و در کلاس‌های درس فرانسیس هوچسون^۳، متفکر و روشنفکر بزرگ اسکاتلندی شرکت می‌کرد. اسمیت به شدت تحت تأثیر تعلیمات فلسفه اخلاق هوچسون و همچنین شخصیت او قرار گرفت (الوی، ۲۰۰۷). اسمیت جوان در سال ۱۷۴۰ دانشگاه گلاسکو را ترک کرد و به دانشگاه آکسفورد رفت و در سال ۱۷۴۶ در آنجا تحصیلات خود را به پایان رساند. در ۱۷۵۱ در دانشگاه گلاسکو به استادی منطقی برگزیده شد و در آخر همان سال کرسی فلسفه اخلاقی به او تفویض شد که مشتمل بر چهار درس الهیات طبیعی، اخلاق، رویه قضائی و سیاست بود (ژید و ریست، ۱۳۸۰: ۸۰-۷۹). هنگام بر عهده گرفتن این کرسی، اسمیت با امضای سوگندنامه ایمان^۴ در خانه کشیش^۵ دانشگاه گلاسکو، خاطر دانشگاه را از بابت راست دینی و ایمان خود به کلیسا آسوده کرد و بر مؤمن بودن خود قسم خورد. احتیاط اسمیت در سایر موضوعات مشابه نشان‌دهنده پایبندی او به این سوگندنامه است (اسلینگتون، ۲۰۱۰). اسمیت تا سال ۱۷۶۴ در سمت استادی باقی ماند. در ۱۷۵۲ کتابی با عنوان «نظریه احساسات اخلاقی» منتشر کرد که باعث شهرت او شد. در ۱۷۴۶ که به چهل سالگی رسیده بود از استادی دانشگاه کناره گرفت تا دوک جوان باک لاو^۶ را در مسافرت به خارج همراهی کند. این مسافرت‌ها تا ۱۷۶۶ طول کشید. در این مدت اسمیت یک سال و نیم در تولوز، دو ماه در ژنو و ده ماه در پاریس بود. در تولوز کتاب مشهور خود را آغاز

1. Kirkaldy
2. Presbyterian
3. Francis Hutcheson
4. Westminster Confession of Faith
5. Presbytery
6. Buccleugh

کرد و پس از بازگشت به اسکاتلند در ۱۷۶۷ در زادگاه خود و کنار مادرش اقامت گزید تا منحصراً به کار تدوین و تکمیل کتاب خود پردازد؛ این کار در ۱۷۷۳ تقریباً به پایان رسیده بود ولی اسمیت از آنجا به لندن رفت و پس از سه سال کتاب مشهور آدام اسمیت که آوازه او را در کل تاریخ عقاید اقتصادی همواره جاودان نگاه داشته است، یعنی *ثروت ملل* منتشر شد. در ژانویه ۱۷۷۸ اسمیت به سمت سررشته‌داری گمرکات ادیمبورگ که شغل و مقامی ارجمند بود منصوب شد و تا آخر عمر یعنی تا ۱۷۹۰ در آن سمت باقی ماند (ژید و ریست، ۱۳۸۰: ۸۰). اسمیت کمی قبل از مرگش سفارش کرده بود تا اکثر دست‌نوشته‌هایش را از بین ببرند ولی تعدادی از آن‌ها را حفظ کرده و در صورت امکان منتشر کنند. پس از وفات اسمیت، کتاب «مقالاتی راجع به موضوعات فلسفی»^۱ چاپ شد که شامل برخی از این دست‌نوشته‌هاست (الوی، ۲۰۰۷).

با توجه به آنچه که در بالا به عنوان خلاصه‌ای از زندگی اسمیت آمد^۲ به روشنی می‌توان دریافت که او دارای عقایدی مذهبی و اخلاقی بوده است. نخست با توجه به اینکه او در دامن مادرش که فردی مذهبی بود پرورش یافت نمی‌توان تأثیر عقاید مادر بر روی فرزندش را انکار کرد. چون معمولاً عقاید هر فردی حداقل تا دوران نوجوانی که هنوز قدرت استدلال و تفکر عمیق درباره مسائل دینی و اعتقادی در او کامل نشده است، بر گرفته از محیط خانواده‌ای است که در آن متولد شده و رشد و پرورش یافته است. از سوی دیگر رفتن منظم اسمیت به کلیسا دلیلی دیگر برای تأیید مذهبی بودن اوست. تحت تأثیر قرار گرفتن از هوچسون و عقاید او در زمینه فلسفه اخلاق در طول تحصیل در دانشگاه گلاسکو دلیل سوم برای تأیید مذهبی و اخلاق‌مدار بودن اسمیت است. امضای سوگندنامه ایمان توسط اسمیت هنگام نائل شدن به کرسی استادی در دانشگاه گلاسکو و منطبق بودن رفتار او پس از قسم خوردن بر ایمانش، دلیل چهارم اخلاق‌گرا بودن اسمیت بوده و بالأخره تدریس مسائل اخلاقی در دانشگاه گواهی دیگر بر اخلاق‌مدار بودن اوست.

۴-۲. افرادی که بر عقاید و طرز تفکر اسمیت مؤثر بوده‌اند

اسمیت بسیاری از عقاید و افکار و نظریه‌های خویش را از پیش‌قدمان و یا معاصران خود کسب کرده است، بدون آنکه به بداعت و اصالت کار او لطمه‌ای وارد آورد. در این بخش از مقاله، نام سه

1. Essays on Philosophical Subjects

۲. برای مطالعه کامل زندگینامه آدام اسمیت، ر.ک: Ross, S. I. (1995), The Life of Adam Smith.

تن از نویسندگان را که ظاهراً بیش از همه بر آدام اسمیت مؤثر بوده و یا راه را بر او گشوده‌اند، ذکر می‌شود:

۴-۲-۱. فرانسیس هوچسون

مقام اول به فرانسیس هوچسون تعلق دارد؛ او در دانشگاه گلاسکو استاد فلسفه اخلاقی بود. اسمیت به حدی تحت تأثیر او قرار داشت که قسمتی از تقسیمات درس خود را از او اقتباس کرده است. بالاتر از آن جرثومه بسیاری از نظریه‌های خیلی مشهور اسمیت در آثار او دیده می‌شود. هوچسون در کتاب خود به نام «سبک فلسفه اخلاقی»^۱ اهمیت فوق‌العاده‌ای برای تقسیم کار قائل است. همچنین درباره تغییرات قیمت، منشأ پول و راجع به گندم و کار به عنوان واحدهای واجد ارزش ثابت‌تر نظریاتی می‌دهد که شباهت بسیار زیادی به عقاید اسمیت در کتاب *ثروت ملل* دارد (ژید و ریست، ۱۳۸۰: ۸۳). این کتاب دارای دو بخش فضیلت^۲ و قانون طبیعت^۳ است که بخش دوم به سه قسمت حقوق خصوصی^۴، اقتصاد و سیاست تقسیم شده است. بر اساس آنچه که در این کتاب آمده است، اقتصاد زیرمجموعه قانون طبیعی یا فلسفه حقوق^۵ بوده است که خود آن نیز زیرمجموعه‌ای از فلسفه اخلاق بود (الوی، ۱۹۹۹). هوچسون در فلسفه اخلاق «دست راهنما» را معرفی کرد. کوشش او بر آن بود که نشان دهد که ایجاد هماهنگی بین فعالیت‌های جمعی به پیدایش رفاه عمومی کمک می‌کند، در حالی که افراد در فعالیت‌های فردی خود ممکن است قادر به تشخیص چنین وضعی نباشند. در این موقعیت جامعه دچار هرج و مرج و بی‌نظمی نخواهد شد و افراد تصمیماتی اتخاذ می‌کنند که از نظر اخلاقی مناسب بوده و از آن نتایج مطلوب اجتماعی حاصل می‌شود. هوچسون نتیجه می‌گیرد که این تصمیمات غریزی از طریق دخالت الهی که همان «دست راهنما در امور انسانی» است، به دست می‌آید. نظریه‌های هوچسون و اسمیت هر دو در مفهوم نیک‌خواهی و منافع شخصی مشابه هستند. این استاد و دانشجو اعتقاد داشتند که انسان در زندگی تا حدود زیادی تحت نفوذ منافع شخصی خود قرار دارد ولی این غریزه را مذموم نمی‌دانستند و آن را مترادف با حرص و خودخواهی تلقی نمی‌کردند. از نظر آن‌ها انگیزه نفع شخصی عاملی است که سبب حفظ و تکامل

1. System of moral philosophy
2. Virtue
3. The Law of Nature
4. Private Rights
5. Jurisprudence

کیفیت شخصیت انسانی می‌شود (تفضلی، ۱۳۸۸: ۸۷-۸۶). همان‌گونه که از رابطه اسمیت و استادش هوجسون انتظار می‌رود، این دو در عقاید اقتصادی و اخلاقیشان مشترکات زیادی داشته‌اند و از بررسی رابطه آن‌ها و تأثیری که هوجسون بر اسمیت نهاده است می‌توان دریافت که اسمیت اقتصاددانی معتقد به اخلاق بوده است.

۴-۲-۲. برنارد ماندویل^۱

علاوه بر هوجسون باید از برنارد ماندویل نام برد. او پزشکی فیلسوف بود که در ۱۷۰۴ اشعاری از او منتشر شد و در ۱۷۱۴ با اضافات زیاد به نام «*افسانه زنبورهای عسل یا فساد خصوصی خیر عمومی*»^۲ تجدید چاپ شد. ماندویل در این کتاب بیان می‌کند که تمدن یعنی ثروت و هنرهای زیبا و علوم ناشی از فضایل مردم نیست بلکه ناشی از رذایل و عیوبی است که انسان را طالب راحتی و رفاه و تجمل و سایر لذایذ زندگی می‌کند (ژید و ریست، ۱۳۸۰: ۸۵-۸۴). او در این کتاب با تشبیه جامعه‌های انسانی به کندوهای زنبوران عسل معتقد است که دو گروه از افراد در این جوامع زندگی می‌کنند: اول کارگران زحمتکش و حق‌شناس و شریف و مولد و دوم اشراف تنبل، شکم‌باره و دغل‌باز؛ هنگامی که گروه دوم تصمیم گرفتند که شرافتمند شوند جامعه رو به تباهی رفت. پس از آن دیگر خریداری برای هنر، مشوقی برای هنرمندان، طالبی برای اجناس لوکس و... باقی نماند (ماندویل، ۱۹۲۴). ماندویل از این مطالب نتیجه می‌گیرد که در این جامعه گناهان فردی تبدیل به کامیابی‌های جمعی می‌شوند. او نفع‌پرستی را وارد اقتصاد کرد و در توصیف آن مبالغه می‌کند و آن را معادل خودپرستی و خودخواهی می‌داند.

اسمیت در نظریه احساسات اخلاقی خود ماندویل را که حوائج و خواهش‌ها و ذوق‌های فطری انسان را رذایل نامیده سرزنش می‌کند. البته اندیشه‌های ماندویل در ذهن او نیز بارور شده است، به این معنی که اسمیت انگیزه «نفع شخصی» را از او وام گرفته است؛ ولی نکته اینجاست که تعریف اسمیت از نفع شخصی با تعریف ماندویل از آن متفاوت است و در نتیجه قضاوت آن‌ها درباره استفاده از آن برای پیشرفت اقتصادی نیز کاملاً متفاوت است. ثروتمندی ملت در نظر اسمیت مانند ماندویل ناشی از رذایل مردم نیست بلکه نتیجه غریزه طبیعی است که خداوند در سرشت انسان نهاده

1. Bernard de Mandeville

2. La Fable des Abeilles ou vices prives, bienfaits publics

است تا اغراضی که قابل پیش‌بینی او نیست، حاصل شود (ژید و ریست، ۱۳۸۰: ۸۵)؛ بنابراین اسمیت برخلاف ماندویل که نفع‌پرستی را معادل خودپرستی و خودخواهی می‌داند، معتقد است که این گزینه انسانی پدیده‌ای الهی و برای تنازع بقا و نیل به خواسته‌های شخصی طبیعی است.

با توجه به مطالب بالا می‌توان گفت که اسمیت به طرز ماهرانه‌ای از دانش ماندویل استفاده کرده است؛ به این صورت که او با غربال کردن عناصر موجود در دیدگاه ماندویل آنچه را که با توجه به تجزیه و تحلیل خود درست می‌داند، برگزیده و مطالبی را که با اخلاقیات مورد نظرش سازگار نمی‌داند رد می‌کند. مسئله نفع شخصی به مثابه یکی از واژگان کلیدی آثار اسمیت به‌ویژه در *ثروت ملل*، نمونه‌ای بارز از این استفاده ژرف‌بینانه است. از بررسی تفاوت دیدگاه اسمیت با ماندویل در تعریف این واژه به صراحت می‌توان به معتقد بودن اسمیت به اخلاق در اقتصاد پی برد. او نفع شخصی را مترادف خودخواهی و در نظر نگرفتن دیگران نمی‌داند و می‌نویسد: «فرد تا زمانی که قانون عدالت را زیر پا نگذاشته، آزاد است تا در مسیر خود به تعقیب منفعت شخصی‌اش بپردازد» (اسمیت، ۱۹۷۶)؛ بنابراین اسمیت تلاش انسان را در مسیر پیشرفت اقتصادی تا زمانی که در چارچوب اخلاقی صورت گیرد می‌ستاید و آن را لازمه توسعه اقتصادی جامعه می‌داند و این نکته‌ای است که از بررسی عقاید اسمیت و ماندویل می‌توان بدان دست یافت.

۴-۲-۳. دیوید هیوم^۱

در کنار هوجسون و ماندویل باید دیوید هیوم را قرار داد. اسمیت از ۱۷۵۲ با او ارتباط نزدیک و صمیمی داشت. هیوم بیش از چند رساله کوچک درباره اقتصاد ندارد که مهم‌ترین آن‌ها درباره پول و تجارت خارجی و نرخ بهره است. این رساله‌ها به همراه چند رساله دیگر در مجموعه‌ای به نام «مباحث سیاسی»^۲ به چاپ رسیده است. بدون شک این رسالات که اسمیت دروس خود در دانشگاه گلاسکو خود از آن‌ها نام برده و هیوم درباره تجدید چاپ آن‌ها با او مشورت کرده است در او تأثیر زیادی داشته‌اند (ژید و ریست، ۱۳۸۰: ۸۴). فیلسوفان اخلاق اولیه، ثروت را مخرب اخلاقیات می‌دانستند؛ آن‌ها وضعیت ثابت و راکد اقتصادی را ایدئال می‌دانستند. در این چنین فضایی بود که هیوم حرکت شجاعانه خود را انجام داد و در جواب تناقضات ارزشی ماندویل و مخالفان دارا بودن

1. David Hume
2. Political Discourses

ثروت، دیدگاهی متفاوت از دیدگاه فیلسوفان اخلاق قبلی را درباره تأثیرات اخلاقی رفاه مطرح کرد. او مدعی بود که در دوره مدرن فضیلت شهرنشینان از طریق تهذیب و پالایش^۱ از مقدار آن در دوران اولیه پیشی می‌گیرد. این ادعا برای معاصران هیوم بسیار شورانگیز بود (سوساتو، ۲۰۰۶؛ هیوم، ۱۹۸۷). یکی از دلایل عمده برای چنین ادعایی آن بود که جامعه تجاری فضیلت‌های اخلاقی جدیدی مانند سعی و تلاش، صرفه‌جویی، صداقت و درستکاری را به ارمغان می‌آورد. خلاصه اینکه هیوم ادعا می‌کرد که «اخلاقیات جدید»^۲ در یک جامعه تجاری به وجود می‌آیند؛ بنابراین او ارزش‌ها را از نو و با معیار دیگری سنجید که نسبت به گذشته متفاوت بود (لوکس، ۱۹۹۰؛ هیوم، ۱۹۸۷).

اسمیت با ادعای حقیقی هیوم درباره آثار اخلاقی و سودمند توسعه اقتصادی و رفاه موافق بود. علاوه بر آن او دیدگاه هیوم مبنی بر آنکه جامعه تجاری مجموعه‌ای از فضیلت‌های جدید می‌آفریند را به دقت دنبال کرد؛ بنابراین هم هیوم و هم اسمیت از مخالفان دیدگاه‌های اخلاقی کهنه و قدیمی بودند و بسیاری از آموزه‌های آن همچون مخالفت با رفاه را قابل قبول نمی‌دانستند. از سوی دیگر این دو اخلاقیات جدیدی را پیشنهاد کرده و به توسعه و ترویج آن پرداختند. البته از اینکه اسمیت دوست صمیمی هیوم بود، نمی‌توان نتیجه گرفت که دیدگاه‌های مذهبی آنان همواره یکسان یا حتی مشابه بوده است. در بسیاری از موضوعات اسمیت صراحتاً موضع متفاوتی نسبت به دوستش هیوم اتخاذ می‌کند (الوی، ۲۰۰۷). اسمیت نمی‌خواست که در انتشار کتاب گفتگوهای درباره مذهب طبیعی^۳ هیوم شریک شود. تحسین اسمیت از شخصیت و بیانات دوستش به این دلیل بود که هیوم طوری زندگی کرد و از دنیا رفت که مثل سایر مسیحیان متعصب از دین استفاده ابزاری نکرد. چون آن‌ها بسیاری از وقایع را به طور ریاکارانه معلول مشیت الهی می‌دانسته و از آن سوءاستفاده می‌کردند (اسلینگتون، ۲۰۰۷). اسمیت با قلم قدرتمند و شهامت اخلاقی خود پس از مرگ هیوم به دفاع از خصوصیات اخلاقی او پرداخت، چون هیوم به دلیل دیدگاه‌های اخلاقی جدیدش به کفر و زندقه متهم بود و اسمیت رفع کردن این اتهام را رسالت خود می‌دانست؛ این است که او را «بزرگ‌ترین و ارجمندترین مورخ و فیلسوف عصر ما» می‌خواند و او را می‌ستاید، اما این به معنای

1. Refinement
2. New Morals
3. Dialogues on Natural Religion

توافق و اشتراک نظر کامل اسمیت با نظریه‌ها و عقاید اقتصادی هیوم نبود. در واقع فلسفه اخلاق اسمیت گلچینی از آموزه‌های ارسطو، رواقیون^۱، هوچسون و هیوم بود. این فلسفه اخلاق ترکیبی از اخلاقیات باستانی و مدرن بود. اسمیت چارچوب اخلاقی جدیدی را توسعه داد که به شدت از هیوم تأثیر پذیرفته بود. با این وجود خود او نیز دارای چارچوب اخلاقی بود و آن را در حقوق الهی^۲ و اقتصاد سیاسی‌اش به کار برد (الوی، ۲۰۰۷).

پس از بررسی مختصر رابطه اسمیت و هیوم، می‌توان گفت که اسمیت با الهام از عقاید هیوم در ارتباط با دیدگاه‌های اخلاقی نو و متفاوت نسبت به گذشتگان اخلاقیاتی را مطرح می‌کند که پایه و اساس منطقی‌تری داشته‌اند. همان‌طور که اشاره شد این دیدگاه وجود ثروت و رفاه را نفی نمی‌کرد و بر آن بود که این نحوه کسب و استفاده از ثروت است که تعیین‌کننده است. به طوری که دستیابی به رفاه یک موفقیت واقعی محسوب می‌شود، هم از آن جهت که تأمین‌کننده نیازهای مادی افراد جامعه است و هم فضایل اخلاقی چون تلاش و پشتکار، صرفه‌جویی و درستکاری را به همراه دارد. در واقع اسمیت با تأثیرپذیری از هیوم اخلاقیات منهای پیشرفت اقتصادی را قبول نداشت و با دیدگاه متعصبانه زمان خود که هرگونه ثروت دنیوی را مانع از پرهیزکاری و تقوای انسان می‌دانست مخالفت می‌ورزید. مطالعه رابطه اسمیت و تأثیرپذیری او از استادش هوچسون، دوستش هیوم و دانشمند معاصرش ماندویل در کنار کار ماهرانه او در گلچین کردن عقاید آنان و ایجاد اخلاقی نوین که ترکیبی از آموخته‌های پیشین و ایده‌های جدید وی بوده، حاکی از آن است که اسمیت معتقد به نقش اخلاق در اقتصاد بوده و اقتصاد سیاسی را در ارتباط کامل با اخلاق می‌دانسته است.

۴-۳. آثار آدام اسمیت

هرچند که دانشجویان اقتصاد اسمیت را با ثروت *ملل* می‌شناسند، ولی کتاب معروف دیگر اسمیت که قبل از ثروت *ملل* نگاشته شده است نیز خود دارای شهرت زیادی است و برای مطالعه و تجزیه و تحلیل عقاید اسمیت ضرورتاً مطالعه این کتاب را نیز باید در دستور کار قرار داد؛ بنابراین در ادامه مقاله به بررسی مبانی اخلاقی موجود در دو کتاب معروف اسمیت پرداخته می‌شود.

1. The Stoics
2. Jurisprudence

۴-۳-۱. نظریه احساسات اخلاقی

برای پی بردن به نگرش اخلاقی اسمیت ابتدا باید نظریه احساسات اخلاقی را مطالعه کرد. اسمیت در این کتاب نظامی اخلاقی را نشان می‌دهد که هم چارچوبی کلی از اقتصاد را ترسیم کرده و هم بینشی از موضوعات اقتصادی خاصی را فراهم می‌کند. او در ارائه نظام اخلاقی‌اش دو موضوع را مطرح می‌کند: نخست، مفاهیمی که انسان با آن قضاوت‌های اخلاقی‌اش را انجام می‌دهد و دوم: محتوی و مضمون فضیلت. در اخلاق اسمیت هشت نوع از قضاوت‌های اخلاقی وجود دارد که شامل چهار جفت بوده و هر جفت شامل دو مورد است که با توجه به تحسین یا تقبیح یک عمل تقسیم‌بندی شده‌اند: نخست، قضاوت درباره علل انجام یک عمل توسط شخص دیگر^۱؛ مثل اینکه آیا عمل یا رفتار شخص در یک موقعیت معین رفتار مناسب یا نامناسبی بوده است؟ اسمیت این را نزاکت یا بی‌نزاکتی دیگران^۲ می‌نامد. دوم: قضاوت درباره اینکه آیا عواقب عمل شخص مستحق تحسین است یا تنبیه؟ که آن را شایستگی یا ناشایستگی دیگران^۳ می‌نامد. سوم: قضاوت درباره مناسب بودن رفتار خودمان یا نزاکت و بی‌نزاکتی خودمان و چهارم: قضاوت درباره عواقب اعمال خودمان یا لیاقت و بی‌لیاقتی خودمان. ملاحظات مربوط به این چهار جفت قضاوت هسته نظری کتاب نظریه احساسات اخلاقی را تشکیل می‌دهد (الوی، ۲۰۰۷).

برای درک درست تعریف اسمیت از نزاکت و شایستگی لازم است به توصیف او از انسان توجه شود. اسمیت انسان را موجودی اجتماعی می‌داند که با سایر افراد جامعه ارتباط داشته و رفتار دیگران را مورد قضاوت قرار می‌دهد و به قضاوت دیگران درباره خودش و رفتارهایش اهمیت می‌دهد و از اینکه از جانب دیگران طرد شده و یا با چشم دیگری به او نگریسته شود احساس ترس می‌کند؛ بنابراین باید با دیگران احساس همدردی کند (اسمیت، ۱۹۷۶). انسان در چنین محیطی خود را جای دیگران قرار داده و تلاش می‌کند تا رفتارهای خود را با هنجارهای جامعه وفق دهد. در چنین موقعیتی فرد می‌تواند تصور کند که نماینده جامعه‌اش چگونه رفتار می‌کند و آن را با رفتارهای خود مقایسه کند. از این طریق است که قضاوت‌های اخلاقی می‌تواند صورت گیرد. اگر احساسات فرد سازگار باشد مورد تأیید قرار می‌گیرد و فرد نزاکت و شایستگی دارد و در غیر این

1. Someone Else
2. The Propriety or Impropriety of Others
3. The Merit or Demerit of Others

صورت او متهم به بی‌نزاکتی و ناشایستگی می‌شود (استون، ۲۰۰۲). موضوع دومی که اسمیت در نظریه احساسات اخلاقی مطرح می‌کند معنا و مفهوم فضیلت است. اسمیت انواع مختلف رفتارها را مورد ارزیابی قرار داده و یک سلسله‌مراتب اخلاقی^۱ را تعیین می‌کند. به این ترتیب که برخی رفتارها با فضیلت^۲، ولی برخی دیگر مثل «بی‌جهت آزار رساندن به دیگران» گناه^۳ تلقی می‌شوند. در بین رفتارهای با فضیلت نیز سلسله‌مراتبی وجود دارد. این سلسله‌مراتب بر اساس خیرخواهی نسبت به دیگران است (الوی، ۲۰۰۷). اسمیت در لیست خود فضیلت‌های سطح پایین‌تر مانند فضیلت‌های تجاری صنعت، صرفه‌جویی، احتیاط^۴، مراقبت، اعتدال و میانه‌روی، وفاداری و ثبات را نیز مورد توجه قرار می‌دهد. در همین زمینه اسمیت از دو سطح از احتیاط سخن می‌گوید: سطح پایین‌تر که شامل حفظ سلامتی، ثروت و دارایی، مقام و شهرت و اعتبار فرد است و سطح بالاتر که همان سیاست‌مداری یا زمام‌داری^۵ است (اسمیت، ۱۹۷۶).

به نظر می‌رسد که احتیاط نوع اول شبیه محاسبات عقلانی است که به شدت مورد توجه جریان غالب علم اقتصاد و تفسیر پوزیتیویستی از اسمیت قرار گرفته است. اگرچه اسمیت احتیاط را جزء «هست»‌ها^۶ نمی‌دانست ولی آن یکی از فضیلت‌های پایین‌تر در بین نظام اخلاقی گسترده‌اش بود (سن، ۱۳۷۷: ۳۲-۲۴).

فضیلت دیگری که اسمیت در نظریه احساسات اخلاقی از آن سخن می‌گوید عدالت است. نوشته‌های اسمیت هر سه جزء عدالت که در سنت ارسطویی وجود دارد را در برمی‌گیرد ولی تمرکز او بر عدالت مبادله‌ای^۷ است. این نوع از عدالت ما را از آزار رساندن به همسایه‌مان باز می‌دارد (اسمیت، ۱۹۷۶). با اینکه عمده مباحث اسمیت مرتبط با قتل، آسیب‌های فیزیکی و عدالت جنایی است ولی او آن را گسترده‌تر کرده و از مسائل تجاری مثل قراردادهای هم‌صحبت می‌کند. البته مسائل تجاری در ثروت ملل بیشتر بسط داده می‌شوند. اسمیت معتقد است فرد در مسابقه رسیدن به ثروت چه بسا تا آنجا که می‌تواند تلاش کند تا از رقیبانش جلو بزند این تلاش به خودی خود ایرادی ندارد

1. Moral Hierarchy
2. Virtuous
3. Vice
4. Prudence
5. Statesmanship

۶. در مقابل «باید و نباید»ها.

7. Commutative Justice

ولی او نباید به رقیبانش صدمه بزند یا آن‌ها را طرد کند چون این کار تخلف از بازی منصفانه^۱ بوده و به هیچ وجه قابل قبول نیست. قوانین بازی منصفانه از قوانین کلی مورد نظر اسمیت استخراج می‌شوند و پیروی از آن یک امر اخلاقی تلقی می‌شود. می‌بینیم که اسمیت در نظریه اخلاقی‌اش سرسختانه از رقابت دفاع می‌کند البته رقابتی که مطابق موازین اخلاقی مورد نظر او باشد.

اسمیت به بسیاری از فضیلت‌های دیگر اشاره می‌کند که در طبقات میانی سلسله‌مراتب اخلاقی مورد نظر او هستند. انسانیت^۲ از این دسته فضیلت‌هاست. درنهایت او با الهام از استادش هوجسون اعلام می‌کند که بالاترین فضیلت که در نوک این سلسله‌مراتب قرار دارد خیرخواهی^۳ است که عبارت است از آرزوی بهره‌مندی خود از نعمات در کنار دیگران و رضایت به بهره‌مندی بیشتر آنان و کمتر خودمان. خیرخواهی باعث می‌شود فرد از خودپرستی خودداری کرده و عواطف کریمانه از خود نشان دهد و این همان کمالی است که در ذات انسان قرار دارد. انسان با بخشش و نیکوکاری باعث افزایش شادی‌های دیگران می‌شود. خیرخواهی با اجبار بیرونی به دست نمی‌آید، بلکه این فضیلتی است که درون فرد خیرخواه وجود دارد و بسته به حس انسان‌دوستی و وجدان انسان‌ها در میان آن‌ها متفاوت است. به نظر بسیاری از مفسران دیدگاه اسمیت به خیرخواهی معادل با عدالت توزیعی است (یانگ، ۱۹۹۷). نظام اخلاقی اسمیت خیرخواهی و احتیاط را با هم ترکیب می‌کند. علم اخلاق اسمیت برگرفته از دکتترین روایون است که معتقد به وجود «دایره‌های صمیمیت»^۴ مختلف در زندگی بشر است. این دایره‌ها به شکل تودرتو بوده و در کوچک‌ترین دایره خود فرد قرار داشته و در دایره بعدی خانواده او قرار دارد. با افزایش بعد اجتماعی دایره‌ها بزرگ‌تر شده و همسایه‌ها را نیز شامل می‌شود و بالاخره بزرگ‌ترین و بیرونی‌ترین دایره تمامی افراد جامعه را در برمی‌گیرد. با افزایش بعد اجتماعی، خیرخواهی کاهش می‌یابد (اسمیت، ۱۹۷۶)؛ یعنی اینکه خیرخواهی فرد نسبت به خود و خانواده‌اش از خیرخواهی او نسبت به همسایگانش بیشتر است و به همین ترتیب خیرخواهی فرد نسبت به دورترین اعضای جامعه‌اش که آن‌ها را نمی‌شناسد کمتر از خیرخواهی او نسبت به همسایگان است.

1. Fair Play
2. Humanity
3. Benevolence
4. Spheres of Intimacy

هرچند که اسمیت بحث رشد و توسعه اقتصادی را به طور مفصل در ثروت ملل مطرح کرده ولی در نظریه احساسات اخلاقی نیز با مطرح کردن افراد غیرمتمدن^۱ گریزی به آن زده است. اسمیت غیرمتمدن‌ها را کسانی می‌داند که وضعیت اقتصادیشان بسیار پایین‌تر از حداقل ممکن است و اغلب به دلیل برطرف نشدن نیازهای اولیه‌شان می‌میرند. آن‌ها با دیگران همکاری و نوع‌دوستی ندارند و متقابلاً به بدبختی خود نیز توجه کمی دارند. آن‌ها باید در حفظ آبرویشان مقاوم و صبور باشند؛ بنابراین نمی‌توانند احساسات خود را بین سایر اعضای قبیله‌شان بروز دهند. چنین شرایطی باعث می‌شود تا در قبیله نابهنجاری‌هایی مثل رفتار وحشیانه نسبت به افراد پیر، ضعیف و حتی جوان رواج یابد. به این ترتیب کودک‌کشی^۲ قباحت خود را از دست می‌دهد؛ در حالی که کودک‌کشی یعنی نابود کردن اخلاقیات خوب. با رواج این عمل زشت واضح‌ترین مرزهای بین حق و باطل از بین می‌رود. ولی در بین ملل متمدن وضعیت به شکل دیگری است؛ در جامعه‌ای که از نظر اقتصادی توسعه یافته است و امنیت اجتماعی و شادکامی و خوشبختی رواج دارد راحت‌تر می‌توان از فقر اجتناب کرد. در چنین جامعه‌ای ضرورت تحمل خطر، گرسنگی و درد خیلی کمتر است؛ بنابراین حس همکاری و نوع‌دوستی بیشتر بوده و تفکر آدمی خیلی روشن‌تر است. ظرفیت درک دیگران یک امر طبیعی در ذات انسان است ولی در شرایط اقتصادی بهتر، شریک کردن دیگران در احساسات خود و شریک شدن در احساسات آن‌ها در بین افراد به شکل یک قانون اجتماعی درآمده و کودک‌کشی نیز از بین می‌رود. مردم مؤدب‌تر، صریح‌تر و بی‌ریا‌تر می‌شوند. این‌ها همگی تأثیرات اخلاقی رشد اقتصادی در جامعه است که در جامعه بدوی وجود ندارد. در واقع این همان تفکر هیوم درباره تأثیرات پیشرفت اقتصادی بر بهبود اخلاقیات در جامعه است که مورد قبول اسمیت نیز بوده و آن را در کتاب خود مطرح کرده است.

همان‌طور که مطالب بالا به صراحت گویای آن است کتاب نظریه احساسات اخلاقی سرشار از مبانی اخلاقی بوده و دربرگیرنده عقاید اخلاقی اسمیت است، به طوری که درک عمیق عقاید اسمیت در ثروت ملل بدون مطالعه این کتاب ممکن نخواهد بود.

1. Savage
2. Infanticide

۴-۳-۲. ثروت ملل

در این قسمت از مقاله تلاش می‌شود تا مبانی اخلاقی ثروت ملل مورد بررسی قرار گیرد تا مشخص شود که اسمیت در کتاب معروف خود که مفسران آن را آغاز جدایی اخلاق و اقتصاد دانسته‌اند نه تنها با ارزش‌های اخلاقی بیگانه نبوده، بلکه بر لزوم توجه به ملاحظات اخلاقی در اقتصاد تأکید کرده است.

در ابتدا لازم است که به دو نکته اشاره شود؛ نخست اینکه: جنبه‌های اخلاقی مبادله که قبلاً در میان عالمان اخلاق یک مفهوم شخصی تلقی می‌شد توسط اسمیت به مجموعه‌ای از مبانی اساسی و نهادی تبدیل شد و قوانینی که در ادامه مورد بررسی قرار خواهد گرفت تبدیل به قالب اصلی رفتار اخلاقی در جامعه شدند و دوم اینکه: اسمیت رشد اقتصادی را برای جامعه مفید می‌دانست و معتقد بود با افزایش رشد اقتصادی و توانگری مردم راه برای پیشرفت اخلاق هم هموارتر می‌شود. این در حالی است که عالمان اخلاق پیش از اسمیت مثل ارسطو وضعیت ایستای اقتصادی را برای جامعه ایدئال می‌دانستند. این دو عقیده اسمیت را از عالمان اخلاق پیشین جدا می‌سازد (استوارت، ۱۹۸۰؛ یانگ، ۱۹۹۷).

بسیاری از مفسران اغلب با تأکید بر این جمله اسمیت ثروت ملل را مبتنی بر نفع خودخواهی توصیف می‌کنند:^۱ «به خاطر خیرخواهی قصاب، آبجوفروش یا نانوا نیست که ما انتظار شامان را داریم، بلکه این به خاطر توجه آن‌ها به نفع شخصی‌شان است. ما مخاطب انسان دوستی آن‌ها نیستیم بلکه مخاطب خوددوستی آن‌هایم و ما هرگز با آن‌ها درباره نیازهایمان حرف نمی‌زنیم بلکه با آن‌ها از نفعشان سخن می‌گوییم.» (اسمیت، ۱۹۷۶).

به نظر می‌رسد بسیاری از تحسین‌کنندگان اسمیت از این عبارت پیرامون قصاب و آبجوفروش فراتر نرفته‌اند؛ اما اگر همین عبارت ساده را با دقت مطالعه کنیم متوجه می‌شویم که هدف اسمیت در اینجا نشان دادن این مسئله است که داد و ستدهای معمولی در بازار چرا و چگونه رخ می‌دهند و چرا و چگونه تقسیم کار عملی می‌شود و این دقیقاً موضوع همان فصلی از کتاب اوست که عبارت

۱. به عنوان مثال می‌توان از لوکس نام برد که بالاتر دانستن نفع شخصی نسبت به خیرخواهی توسط اسمیت در این جمله را نوعی ارزیابی تازه از فضیلت‌ها می‌نامد و تلاش می‌کند تا از اسمیت تفسیری ارائه دهد که صرفاً به خودخواهی اعتقاد دارد (Lux, 1990: 88-91, 92-93, 113).

فوق از آن نقل می‌شود؛ اما این واقعیت که اسمیت به رواج معاملات دوطرفه سودمند توجه کرد به هیچ وجه به این معنی نیست که او صرف خوددوستی، یا در واقع مآل‌اندیشی به معنای عام آن را برای رسیدن به یک جامعه خوب کافی می‌دانست. در واقع او دقیقاً معتقد به عکس آن بود. او نیک‌بختی اقتصادی را بر اساس انگیزه‌ای واحد بنا نمی‌کرد (سن، ۱۳۷۷: ۲۶). به این ترتیب این پاراگراف بسیاری از خوانندگان را به اشتباه انداخته است. چون تفسیر کنونی از این جمله اسمیت با سایر بخش‌های ثروت ملل و نظریه احساسات اخلاقی که در آن اسمیت نفع شخصی را تشریح می‌کند در تناقض است. نفع شخصی در مفهوم درست خودش نقش لطیفی را بازی می‌کند. به راستی که اسمیت در نوشته‌های اقتصادی‌اش دیدگاه ظریف و متنوعی از انگیزه‌های فردی را ارائه می‌کند (اونسکی، ۲۰۰۵؛ روتسچایلد و سن، ۲۰۰۷).

چارچوب فکری موجود در ثروت ملل را می‌توان در جدول زیر خلاصه کرد. در این جدول بعضی از فضیلت‌های مورد اشاره اسمیت و جلوه اقتصادیشان در ثروت ملل دسته‌بندی شده است و برای بحث درباره اقتصاد سیاسی و اخلاق اسمیتی شروع خوبی است.

جدول ۱. چارچوب فکری ثروت ملل

نوع فضیلت	مکان بحث در ثروت ملل	جلوه اقتصادی
عدالت	کتاب اول و چهارم	تجارت آزاد
احتیاط	کتاب دوم و سوم	انباشت سرمایه
خیرخواهی	کتاب پنجم	عدم از خودبیگانگی

Sourc: Fitzgibbons, 1997: 98

آمارتیا سن معتقد است که این جدول هم انگیزه فردی و هم دستیابی اجتماعی را پوشش می‌دهد. طیف فضیلت‌های مورد اشاره در این جدول حاکی از دید وسیع و متعادل اسمیت از انگیزه‌های فردی است که در قسمت‌های قبل به آن‌ها اشاره شد. انباشت سرمایه هم یک مسئله فردی و هم یک کامیابی اجتماعی است. بر همین اساس تلاش می‌شود تا در ادامه مقاله مجموعه‌ای از موضوعات مرتبط با مبانی اخلاقی اقتصاد سیاسی اسمیت در سه بخش توزیع و مبادله، تجارت بین‌الملل و رشد و توسعه اقتصادی مورد بررسی قرار گیرد.

۴-۳-۲-۱. مسائل اخلاقی مربوط به توزیع و مبادله در اقتصاد داخلی

اسمیت در ثروت ملل بر جوامع تجاری تمرکز کرده است. این جوامع دارای تقسیم کار پیشرفته بوده و مبادله در آن نسبت به جامعه مبتنی بر شکار هم از نظر کمی وسیع‌تر بوده و هم از نظر کیفی نقش مهم‌تری دارد. او مبادله و توزیع در این جوامع را بسیار نزدیک به هم می‌داند. اسمیت که به خاطر حمایتش از آزادی تجارت داخلی و بین‌المللی معروف است می‌گوید: باید اداره بازار به فرایند بازار سپرده شود تا به طور خودکار تعدیل شود. به عقیده اسمیت اگر به هر فرد اجازه داده شود تا در مسیر خود به تعقیب منافعش پردازد، با توجه به طرح منصفانه تعادل، آزادی و عدالت^۱ تبعاً منافع دیگران هم تأمین خواهد شد. او مبادله را در قالب اخلاقی که در نظریه احساسات اخلاقی توضیح داده است جایز می‌داند. او عقاید اخلاقی خود درباره مبادله را در ثروت ملل نیز آورده است: «فرد تا زمانی که قانون عدالت را زیر پا نگذاشته، آزاد است تا در مسیر خود به تعقیب نفع شخصی‌اش پردازد» (اسمیت، ۱۹۷۶). نفع شخصی مبادله را در جامعه تجاری هدایت می‌کند ولی این عامل هدایتگر مقید به اخلاق است. قوانین بازی باید مورد احترام بازیگران قرار گیرد. این‌ها به وضوح ابعاد اخلاقی اقتصاد سیاسی اسمیت را نشان می‌دهند (تمپل - اسمیت، ۱۹۹۷؛ فیتزگیونز، ۱۹۹۵).

دغدغه‌های اخلاقی اسمیت (برخلاف اکثر اقتصاددانان) فقط به روش محدود نمی‌شود و پیامدهای اخلاقی آن را نیز در برمی‌گیرد. در دیدگاه اسمیت روش‌های اخلاقی مقارن با درجه بالایی از پیامدهای اخلاقی است (الوی، ۲۰۰۷). حال اگر قوانین بازی رعایت شوند آنگاه قیمت بازار منصفانه خواهد بود؟ این سؤال ما را به مسیرهای تودرتو و پیچیده‌ای در دنیای نظریات اسمیت می‌کشاند که شامل وضعیت قیمت بازار و قیمت طبیعی^۲، دستمزد، سود و اجاره است. قیمت بازار به سمت قیمت طبیعی که متوسط قیمت تعادل بلندمدت است تمایل دارد. قیمت طبیعی مطابق با «نظریه ناظر»^۳ در نظریه احساسات اخلاقی است. در واقع قیمت طبیعی اسمیت بر گرفته از قیمت عادلانه^۴ اسکولاستیک‌هاست که مطابق با رضایت طرفین مبادله و بر اساس تخمینی از قیمت منصفانه^۵ تعیین

1. Liberal Plan of Equality, Liberty, and Justice
 2. Market Price and The Natural Price
 3. Spectator Theory
 4. Just Price
 5. Fair Price

می‌شود. قیمت طبیعی قیمت عادلانه‌ای است که در آن شرایط لازم برای عدالت مبادله‌ای^۱ برقرار باشد (یانگ، ۱۹۹۷). عدالت مبادله‌ای بر پایه حق مالکیت خصوصی، آزادی ورود به عقد قرارداد و عایدی‌ای که از افزایش درآمد حاصل از این قراردادها نصیب مالکان دارایی می‌شود، است. عدالت به عنوان یک کالای عمومی جنبه‌های زیادی دارد ولی ویژگی‌های مهم‌تر آن شامل نظم داخلی^۲، امنیت در برابر تهدید خارجی، رفاه همگانی و شادکامی است (اسمیت، ۱۹۷۶)؛ اما درباره عدالت توزیعی باید گفت هرچند که اسمیت یک تعریف نظام‌مند از آن ارائه نکرده است ولی می‌توان بسیاری از مؤلفه‌های آن را از سخنان او استخراج کرد و با ترکیب آن‌ها به نتیجه رسید. اسمیت «آزادی طبیعی»^۳ که از طریق رشد اقتصادی موجب سرریز شدن ثروت به طبقات درآمدی پایین‌تر می‌شود را (در جوامع تجاری که قوانین عدالت در آن حکم‌فرما باشد) تأیید می‌کند. درک اسمیت از لزوم سازگاری بین عدالت مبادله‌ای و عدالت توزیعی قابل ملاحظه است. با این وجود اسمیت از این ناسازگاری آگاه بوده و برای وضعیت بد اقتصادی افراد فقیر و بدبختی‌های آنان اظهار تأسف کرده و با آنان همدردی می‌کند. از سوی دیگر اسمیت جامعه فاقد طبقه اجتماعی را رد می‌کند و برقراری نظم اجتماعی را نیازمند وجود ساختار طبقاتی می‌داند. با این وجود می‌توان خرسندی بسیاری از جوامع موجود را با دادن سهم بیشتر به طبقات پایین‌تر افزایش داد. او مخالف این است که سهم هنگفتی از درآمدهای جامعه فقط به مالکان برسد در حالی که بسیاری از مردم طبقات پایین‌تر در فقر و فلاکت به سر برند؛ چون آن را مطابق با «درجه بهینه نابرابری»^۴ نمی‌داند (اسمیت، ۱۹۷۶). اسمیت برای کاهش این نابرابری‌ها احداث مؤسسه خیریه عمومی را پیشنهاد کرده و در حوزه سیاست‌گذاری عمومی نیز روش‌هایی مثل مالیات تصاعدی و عوارض بر واکن‌های لوکس و اجاره خانه را به منظور بهبود عدالت توزیعی در جامعه تجاری توصیه می‌کند. علاوه بر آن اسمیت مداخله در بازار آموزش و پرورش را نیز یکی از راه‌های دیگر می‌داند. اسمیت یک تفسیر اخلاقی ظریفی از مبادله و توزیع را ارائه کرده و در آن در مقایسه با تفاسیر اخلاقی قبل از خودش، اهمیت بیشتری

1. Commutative Justice
 2. Internal Order
 3. Natural Liberty
 4. Optimal Degree of Inequality

به بازار داده است. او بر عدالت مبادله‌ای تأکید زیادی دارد ولی بده‌بستان‌های نهایی^۱ آن با سایر مبانی اخلاقی را امکان‌پذیر دانسته و آن را توصیه می‌کند (الوی، ۲۰۰۷).

۲-۳-۴. مسائل اخلاقی مربوط به تجارت بین‌الملل

اسمیت در ثروت ملل رسالت اصلی خود را مخالفت با نظام محدود تجارت بین‌الملل مورد نظر مرکانتلیست‌ها و سیاست‌های داخلی مربوط به آن می‌داند. برعکس «طرح لیبرال برابری، آزادی و عدالت»^۲ نظام مرکانتلیست تنها توسط ناظران مغرض^۳ حمایت می‌شود (الوی، ۲۰۰۷). به عبارت دیگر مرکانتلیست‌ها معتقدند که در تجارت هر دو طرف سود نمی‌برند. اسمیت با این استدلال مخالف بوده و معتقد است که هر دو طرف معامله بهره‌مند می‌شوند. زیرا هر یک در برابر کالایی که بدان احتیاج ندارد، کالای دیگری به دست می‌آورد که مورد نیاز اوست و برایش ارزش بیشتری دارد (تفضلی، ۱۳۸۸: ۸۴). اسمیت در سال ۱۷۸۰ حمله سختی را که در ثروت ملل به کل نظام بازرگانی مرکانتلیسم وارد کرده بود بار دیگر به نظام بازرگانی آن زمان بریتانیای کبیر کرد و اعلام کرد که مرکانتلیسم بر «سیستم بی‌رحم انحصار»^۴ مبتنی است و مقررات اخلاقی لازم برای منصفانه بودن قوانین بازی را نقض می‌کند. اسمیت سیستمی را که در آن گروهی از بازرگانان (و تولیدکنندگان) نه تنها بر سایر بازرگانان (و تولیدکنندگان) بلکه بر تمامی مصرف‌کنندگان یک جامعه غلبه می‌کنند، تأیید نمی‌کند و معتقد است که این سیستم مخالف عدالت و برابری است. او قوانین پایه و اساسی مکتب مرکانتلیسم را مغایر با قوانین بازی عادلانه می‌داند. اسمیت از یک سو اصول مکتب مرکانتلیسم را به باد انتقاد می‌گیرد و از سوی دیگر تجارت آزاد بین‌المللی که باعث گسترش اعتقاد به لزوم حس تفاهم و احترام متقابل بین کلیه ملل و اقوام عالم شود^۵ را تبلیغ می‌کند. جایگاه اسمیت ظریف‌تر از آن است که برای توصیف آن به «آزادی مطلق اقتصادی»^۶ قناعت کرد (الوی، ۲۰۰۷). به نظر می‌رسد که موضوع اصلی در رویکرد اسمیت به امر توزیع، مسئله «غذا»^۷ بوده است. به نظر اسمیت مشکل کمبود غذا به مقررات و موانع تجارت مربوط می‌شود، بنابراین حذف

-
1. Marginal Trade-offs
 2. Liberal Plan of Equality, Liberty and Justice
 3. Partial Spectators
 4. "Wetched System of Monopoly"
 5. Cosmopolitanism
 6. Laissez-Faire
 7. Food

موانع تجارت داخلی به طور چشمگیری باعث رفع کمبودها می‌شود. در مواردی که تمام بازار داخلی از کمبود رنج می‌برد گشایش بازارهای خارجی باعث رفع مشکل می‌شود. با این وجود منتقدان به اسمیت اعلام می‌دارند که او در اینجا به صاحبان دارایی حق مطلق داده و عدالت مبادله‌ای را به عدالت توزیعی ترجیح داده است (هنت و ایگنتیف، ۱۹۸۳). در حالی که اسمیت خود می‌گوید که در مواقعی که مشکل کمبود غذا حالت تهدیدآمیز به خود می‌گیرد لازم است که دولت دخالت کرده و به حل مشکل کمک کند. اسمیت مخالف حذف تجارت یا ایجاد محدودیت در مقابل آن بود؛ اما این امر مستلزم آن نبود که مخالف حمایت عمومی از فقرا باشد. علاوه بر آن اسمیت در ثروت ملل، قحطی را فقط معلول «کمیابی واقعی» نمی‌داند، بلکه وقوع آن را در اقتصادی که در سازوکار بازار درگیر است نیز ممکن می‌داند. قحطی‌ای که ناشی از کاهش تولید مواد غذایی است. بر اساس تحلیل اسمیت انسان‌ها از طریق روندی که مهارش از دست آن‌ها خارج است به قحطی و گرسنگی کشیده می‌شوند. هیچ چیز مؤید این نیست که رویکرد اخلاقی اسمیت نسبت به سیاست عمومی مانع دخالت وی به نفع فقرا باشد. گرچه او یقیناً مخالف حذف تجارت بود، ولی اشاره او به اینکه بیکاری و دستمزدهای حقیقی پایین، علت گرسنگی است در حکم پیشنهاد اتخاذ تمامی تصمیمات مقتضی از سوی دولت، برای مقابله با این وضعیت است (سن، ۱۳۷۷: ۲۹-۳۰). در واقع اسمیت در صدد بود تا دیدگاه‌های سنتی رایج زمان خود را اصلاح کند ولی با این وجود اهمیت عدالت توزیعی را دست کم نمی‌گرفت. توصیف اسمیت از غذا به سادگی «برابری مقابل کارایی»^۱ در تحلیل‌های اقتصاد مدرن که در آن اخلاق یک عامل بیگانه و برون‌زا و تحمیلی هنجاری بر تحلیل‌های اثباتی در نظر گرفته می‌شود نیست. به نظر اسمیت صیانت نفس^۲، طبقه اجتماعی^۳ و اطاعت از قانون^۴ (کمال^۵) همگی در عدالت توزیعی نقش دارند. قانون کلی که اسمیت بیان می‌کند آن است که تجارت آزاد و حقوق مالکیت هر دو باید مورد احترام باشند. هر چند که گاهی اوقات عدالت مبادله‌ای با سایر اصول اخلاقی (در اینجا کالای عمومی) در تناقض قرار می‌گیرد و بده‌بستان‌هایی بین آن‌ها لازم است ولی این بده‌بستان‌ها هم باید در چارچوب اخلاقی

1. Equity Against Efficiency
2. Self-Preservation
3. Social Order
4. Law Abidingness
5. Perfection

انجام شوند. اسمیت معتقد است که در یک جامعه تجاری، رقابت، مبادله و توزیع، در شکل داخلی و بین‌المللی آن نقشی اخلاقی را ایفا می‌کنند (الوی، ۲۰۰۷).

۳-۲-۳-۴. مسائل اخلاقی مربوط به رشد و توسعه اقتصادی

اسمیت در ثروت ملل گفته است که: «مهم‌ترین موضوع اقتصاد سیاسی هر کشور، افزایش ثروت و قدرت آن است»؛ بنابراین رشد و توسعه اقتصادی اهداف اصلی اقتصاد سیاسی اسمیت هستند. اسمیت به یک تئوری چهار مرحله‌ای توسعه اقتصادی اعتقاد داشته و معتقد است که تنها جامعه تجاری است که متمدن و توسعه یافته است. مردم یک جامعه توسعه یافته، از پایین‌ترین طبقه تا بالاترین آن، در مقایسه با مردم جوامع بدوی به نسبت بیشتری می‌توانند از ضروریات و تسهیلات زندگی لذت ببرند؛ به عبارت دیگر مردم جوامع توسعه یافته مجبور نیستند که به دلیل مشکلات اقتصادی و تأمین ضروریات زندگی سالمندانشان را رها کرده یا آینده فرزندانشان را نابود کنند. در واقع اسمیت معتقد است که مردم در یک جامعه تجاری و توسعه یافته از آنجایی که وضع مالی نسبتاً خوبی دارند، می‌توانند احترام نسل قبلی و بعدی خود را نیز داشته و برای نسل آینده برنامه‌ریزی کنند؛ به عبارت دیگر او یکی از مهم‌ترین دلایل ترک احترام و سپاسگذاری از نسل قبلی و دلسوزی برای نسل بعدی را مسئله اقتصادی می‌داند که این خود یک جنبه مهم اخلاقی زندگی افراد است. او معتقد است در جامعه‌ای که این مشکل نباشد حداقل می‌توان گفت که زیر پا گذاشتن اخلاقیات مذکور (اگر روی دهد) علت اقتصادی نداشته است.

به نظر اسمیت جامعه تجاری ویژگی‌های اخلاقی فراوانی دارد. اگر خواننده، کتاب ثروت ملل را به همراه سایر کتاب‌های اسمیت مطالعه کند، می‌تواند به روشنی به آن‌ها پی‌ببرد. او معتقد است که در چنین جوامعی کمتر پیش می‌آید که ثروت در طول سالیان دراز فقط در یک خانواده بماند. آزادی توسعه می‌یابد و فضیلت‌های تجاری دیگر مانند تلاش و استفاده بهینه از امکانات پدیدار می‌شوند. هر کدام از این‌ها خود پیامدهای اخلاقی زیادی را در خانواده‌ها و جامعه در پی دارند. اسمیت انباشت سرمایه را برای رسیدن به اهداف اقتصاد سیاسی، یعنی همان رشد و توسعه اقتصادی لازم می‌داند و آن را دارای ابعاد اخلاقی دانسته و معتقد است اقتصاد سیاسی یک سلسله اهداف اخلاقی را دنبال می‌کند که به دنبال بهبود وضع اقتصادی مردم به وقوع می‌پیوندد و لازمه آن نیز تشکیل جامعه تجاری است (الوی، ۲۰۰۷). در واقع می‌توان گفت به نظر اسمیت ابتدا بهبود وضعیت

اقتصادی موجب پیدایش و توسعه اخلاق شده و در ادامه اخلاق به پیشرفت اقتصادی کمک می‌کند و این تأثیر متقابل در جامعه همچنان تداوم می‌یابد.

به نظر اسمیت دو عامل اساسی برای دستیابی به رشد اقتصادی مهم هستند: اول مهارت و چالاکی کارگر شاغل و دوم نسبت بین کارگران مولد و غیرمولد یا نسبت بین سرمایه^۱ و درآمد^۲. تجمع سرمایه^۳ مهم‌ترین اثر را بر معیار دوم (نسبت بین کارگران مولد به غیرمولد یا نسبت بین «سرمایه» و «درآمد»^۴ که بلافاصله به مصرف می‌رسد) دارد. از سوی دیگر خود تجمع سرمایه تابعی از صرفه‌جویی^۴ است. فرض رفتاری اساسی در نظریه رشد اقتصادی (صرفه‌جویی) مانند میل به ترویج فضیلت احتیاط است؛ بنابراین از نظر اسمیت احتیاط شرط اخلاقی لازم برای تجمع سرمایه و به تبع رشد اقتصادی است (بانگ، ۱۹۹۷). تجمع سرمایه علاوه بر آنکه پیش‌نیاز رشد اقتصادی است اثر مفید دیگری نیز دارد؛ به این صورت که تجمع سرمایه با التزام به کارگیری نسبت بیشتری از کارگران مولد نسبت به کارگران غیر مولد «فساد» را در بین کارگران مولد کاهش می‌دهد. تجمع سرمایه فضیلت‌های سطح پایین‌تر بورژوازی^۵ مثل اخلاق کسب و کار را ترویج می‌دهد. اسمیت برای دستیابی به رشد اقتصادی فضیلت‌های مختلفی مثل احتیاط و صنعت^۶ را ضروری می‌داند (الوی، ۲۰۰۷). در واقع اسمیت رشد اقتصادی را نیز با یک دید اخلاقی مورد تجزیه و تحلیل و توصیف قرار می‌دهد. او از یک سو ملاک‌های لازم برای دستیابی به رشد اقتصادی را ملاک‌های اخلاقی می‌داند و از سوی دیگر پیامدهای دستیابی به رشد و توسعه اقتصادی را نیز اخلاقی دانسته و معتقد است جامعه تجاری با دستیابی به رشد اقتصادی از مواهب اخلاقی آن بهره‌مند شده و در مقابل ترویج اخلاق در جامعه موجب بهبود وضعیت اقتصادی خواهد شد؛ به عبارت دیگر رشد اقتصادی و اخلاق لازم و ملزوم یکدیگر بوده و به طور متقابل بر هم تأثیر می‌گذارند.

سوء تعبیری که از طرز برخورد پیچیده اسمیت با موضوع انگیزه و نقش بازارها شده و نادیده انگاشتن تحلیل اخلاقی وی از عواطف و رفتارها، دو عاملی هستند که به نظر می‌رسد با فاصله افتادن میان اخلاق و اقتصاد که در اثر پیدایش اقتصاد مدرن رخ داده است کاملاً همخوانی دارد. در

-
1. Capital
 2. Revenue
 3. Accumulation of Capital
 4. Frugality
 5. Bourgeois
 6. Industry

حقیقت اسمیت در تحلیل ماهیت مبادلات سودمند برای طرفین و اهمیت تقسیم کار، نوآوری‌های بسیاری در اقتصاد کرده است و از آنجا که این نوآوری‌ها با رفتار انسان بدون احتساب خیرخواهی و اخلاق کاملاً سازگار است، ارجاع به این قسمت از آثار اسمیت گسترده و فراوان است. سایر قسمت‌های آثار اسمیت در مورد اقتصاد و جامعه که به مشاهداتی درباره فقر و بدبختی، احساس همدردی و نقش ملاحظات اخلاقی در رفتار انسان، به‌ویژه به‌کارگیری هنجارهای رفتاری مربوط می‌شود، به تدریج و به همان میزانی که در اقتصاد از مد می‌افتادند فراموش شدند. حمایتی که معتقدین و حامیان رفتار معطوف به نفع شخصی برای خود در آثار آدام اسمیت جست‌وجو می‌کنند، در حقیقت با قرائتی جامع‌تر و کمتر جانبدارانه‌تر از وی به سختی ممکن نمی‌شود. در واقع استاد فلسفه اخلاق و اقتصاد پیشتاز، در زندگی‌اش دچار بیماری چند شخصیتی نبود (سن، ۱۳۷۷: ۳۱). پس از بررسی نسبتاً مفصل مبانی اخلاقی تفکرات و عقاید اسمیت در زندگی و رابطه با معاصران و کتاب‌هایش که صورت گرفت، باید گفت که متأسفانه دیدگاه‌های اسمیت به درستی تفسیر نشده است و حتی طرفداران دوآتشه اسمیت در برخی مواقع دقیقاً تفسیری از عقاید او ارائه کرده‌اند که کاملاً مخالف با عقاید او بوده است و این اجحافی است که در طول سالیان پس از اسمیت در حق او صورت گرفته است؛ بنابراین بسیار ضروری است که تفاسیر دقیق‌تر و کمتر جانبدارانه‌تر از عقاید اسمیت صورت گیرد.

۵. نتیجه‌گیری

بسیاری از مفسران تاریخ عقاید اقتصادی اقتصاد را با آدام اسمیت می‌شناسند و او را پدر علم اقتصاد می‌دانند. شهرت آدام اسمیت در این جایگاه به همراه کتاب مشهور و همواره جاودانش یعنی ثروت ملل باعث شده است که در طول سالیان پس از او بسیاری از نویسندگان به تفسیر آرا و عقاید وی اقدام کنند؛ اما متأسفانه آنچه که بعدها و به‌ویژه در طول قرن بیستم رخ داد نه تنها تفسیر منصفانه و واقعی آرا و عقاید اسمیت نبود بلکه حتی در موقعیت‌هایی در تضاد با عقاید وی بوده است. از این رو در این مقاله سعی شد تا با بررسی سه مورد: زندگانی آدام اسمیت، تأثیرپذیری وی از معاصرانش و کتاب‌های او به مطالعه و تجزیه و تحلیل عقاید اخلاقی اسمیت پرداخته شود. آنچه از بررسی زندگانی آدام اسمیت به دست آمد این بود که اسمیت فردی معتقد به اخلاق و دارای روحیه‌ای لطیف و سرشار از عواطف انسانی و اخلاقی بوده است. بررسی تأثیرپذیری عمیق اسمیت از استادش

فرانسیس هوجسون، دوست صمیمی‌اش دیوید هیوم و دانشمند معاصرش برنارد ماندویل گویای این واقعیت است که اسمیت معتقد به اخلاقی نوین به معنی اسمیتی کلمه بوده است، نه به معنی ماندویلی آن یا به معنی علمای اخلاق قبل از او که اخلاق را با پیشرفت اقتصادی در تضاد با هم می‌دیدند؛ اما آنچه که سندیت بیشتری از موارد بالا دارد عقاید مکتوب اسمیت است که در کتاب‌های نظریه احساسات اخلاقی و ثروت ملل آمده است. پس از بررسی این آثار این نتیجه حاصل شد که فهم عمیق ثروت ملل وابسته به مطالعه عمیق نظریه احساسات اخلاقی و درک آن است. از سوی دیگر این دو اثر اسمیت کاملاً در ارتباط با یکدیگر بوده و مبانی اخلاقی ثروت ملل به طور مبسوط و زیبایی در نظریه احساسات اخلاقی آمده است و آنچه که پس از مطالعه عمیق این دو کتاب می‌توان دریافت این است که اسمیت اقتصاد را در خدمت اخلاق می‌دانسته و معتقد بوده است که این دو حوزه همواره دارای تأثیر متقابل بر یکدیگر بوده‌اند؛ اخلاق موجب پیشرفت اقتصادی شده و این نیز به نوبه خود باعث پیشرفت اخلاق در جامعه می‌شود. در نهایت آنچه که از بررسی آرا و عقاید اسمیت در این مقاله به دست آمد این است که: آدام اسمیت برخلاف دیدگاه تحریف‌شده رایج در قرن بیستم نه تنها بیگانه با اخلاقیات نبوده است بلکه هم در زندگی فردی و هم در عقاید اقتصادی خود به طور صریحی اخلاق و عواطف انسانی را مورد توجه قرار داده و اقتصاد سیاسی را در خدمت اخلاق می‌دانسته است؛ و آنچه که در تفسیر متداول و موجود در منابع اقتصادی قرن بیستم گفته شده و در دانشکده‌های اقتصاد ایران نیز تدریس می‌شود نوعی ظلم در حق اسمیت محسوب می‌شود؛ چون در این تفاسیر اسمیت اقتصاددانی معرفی می‌شود که صرفاً به نفع شخصی به معنی خودخواهی معتقد بوده و هرگونه کمک به دیگران و از خودگذشتگی در زندگی را موجب عقب ماندن از قافله اقتصادی می‌داند؛ بنابراین ضروری به نظر می‌رسد که در این مورد تجدید نظر شده و اسمیت را که فردی مذهبی و اخلاق‌گرا بوده است به دانشجویان مذهبی و اخلاق‌گرای ایران عزیزمان بشناسانیم و آنان را از همان ابتدای ورود به دانشگاه و تحصیل رشته اقتصاد در موجی از تناقضات ارزشی که حاصل از برخورد اندیشه‌های اسلامی و اخلاقی دانشجویان ایرانی با آموزه‌هایی از آرا و عقاید اسمیت که ساخته و پرداخته شده اثبات‌گرای قرن بیستم است و نه واقعیت زندگی وی، قرار ندهیم. چون همانا به قول آمارتیا سن: «استاد فلسفه اخلاق و اقتصاد پیشتاز، در زندگی‌اش دچار بیماری چند شخصیتی نبوده است»؛ پس لزومی ندارد که تفسیری از وی ارائه دهیم که هم او را این چنین نشان

دهد و هم دانشجویان اقتصاد را دچار تناقضات ارزشی کند. آدام اسمیت استاد اخلاق و اقتصاد و مدافع پیوند اقتصاد با اخلاق بوده و تنها همین تفسیر است که به حق بیانگر شخصیت واقعی اوست.

منابع

- ابریشمی، حمید؛ پاداش، حمید؛ و بهروز احمدی حدید (۱۳۹۷). *اصول و مبانی اقتصاد اخلاقی*. چاپ اول. تهران: نشر نور علم.
- تفضلی، فریدون (۱۳۸۸). *تاریخ عقاید اقتصادی*. تهران: نشر نی. چاپ نهم.
- جعفری صمیمی، احمد و احمد چهرقانی (۱۳۹۱). *اقتصاد اخلاقی و سیر اندیشه‌های اقتصادی*. چاپ اول. تهران: نشر نور علم.
- دادگر، یدالله (۱۳۸۳). *تاریخ تحولات اندیشه اقتصادی*. چاپ اول. قم: انتشارات دانشگاه مفید.
- دادگر، یدالله (۱۳۸۴). *درآمدی بر روش‌شناسی علم اقتصاد*. چاپ اول. تهران: نشر نی.
- رحیمی بروجردی، علیرضا (۱۳۹۱). *اقتصاد اخلاقی*. چاپ اول. تهران: نشر نور علم.
- ژید، شارلو و شارل ریست (۱۳۸۰). *تاریخ عقاید اقتصادی*. ترجمه کریم سنجابی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران. چاپ چهارم.
- ساموئلسن، پل (۱۳۴۸). *اقتصاد*. ترجمه حسین پیرنیا. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، جلد دوم.
- سن، آمارتیا (۱۳۷۷). *اخلاق و اقتصاد*. ترجمه حسن فشارکی. چاپ اول. تهران: شیرازه.
- نمازی، حسین و یدالله دادگر (۱۳۸۵). *ارتباط اقتصاد متعارف با اقتصاد ارتدکس نئوکلاسیک و اقتصاد اخلاق‌مدار*. چاپ اول. تهران: انتشارات شرکت سهامی انتشار.
- Alvey, J. E. (1999). "A Short History of Economics as a Moral Science". *Journal of Markets and Morality*, Vol. 2(1), PP. 53-73.
- Alvey, J. E. (2007). "Ethical Foundations of Adam Smith's Political Economy". Retrieved from <http://economicsfinance.massey.ac.nz/publications-/discuss/dp07-06.pdf>.
- Evensky, J. (2005). *Adam Smith's Moral Philosophy*. Cambridge, U.K: Cambridge University Press.
- Fitzgibbons, A. (1997). "The Moral Foundations of The Wealth of Nations". *International Journal of Social Economics*, Vol. 24(1/2/3), PP. 91-104.

- **Friedman, M. & Friedman, R.** (1980). *Free to Choose*. Harmondsworth: Penguin.
- **Hont, I. & Ignatieff, M.** (1983). "Needs and Justice in the *Wealth of Nations*: An Introductory Essay". In *Wealth and Virtue*, ed. I. Hont and M. Ignatieff. Cambridge, U.K: Cambridge University Press. <http://www.ccel.org>.
- **Hume, D.** (1987). *Essays: Moral, Political, and Literary*. Rev ed. Ed. with a foreword, notes, and glossary E. F. Miller. Indianapolis: Liberty Classics.
- **Jacobs, J.** (2009). "Hume and Smith on the Moral Psychology of Market Relations, Practical Wisdom, and the Liberal Political Order". *Reason Papers*, Vol. 31, PP. 63-77.
- **Lux, K.** (1990). *Adam Smith's Mistake*. Boston: Shambhala.
- **Mandeville, B.** (1924). *La Fable des Abeilles ou vices prives, bienfaits publics*, Part I (1714), Part II (1729), ed. F. B. Kaye, 2 vol.
- **Oslington, P.** (2010). The Future Hope in Adam Smith's System. Retrieved from http://www.thearda.com/asrec/archive/papers/Oslington_Future_Hope.pdf.
- **Otteson, J. R.** (2002). *Adam Smith's Marketplace of Life*. Cambridge, U.K: Cambridge University Press.
- **Reeder, J.** (1997). "Introduction." In *On Moral Sentiments: Contemporary Responses to Adam Smith*, ed. and intro. J. Reeder. Bristol: Thoemmes Press.
- **Ross, S. I.** (1995), *The Life of Adam Smith*. Oxford: Oxford university press.
- **Rothschild, E. & Sen, A.** (2006). Adam Smith's Economics. In *The Cambridge Companion to Adam Smith*, ed. K. Haakonssen. Cambridge, U.K.: Cambridge University Press.
- **Smith, A.** (1976a/1759). *The Theory of Moral Sentiments*. Ed. D.D. Raphael and A.L. Macfie. Oxford: Oxford University Press.
- **Smith, A.** (1976b/1776). *An Inquiry into the Nature and Causes of the Wealth of Nations*. 2 vols. Ed. R.H. Campbell and A.S. Skinner. Oxford: Oxford University Press.
- **Smith, Adam**, (1759/ 1776; 1976), *The Wealth of Nations*, Ed., R.H. Campbell and A.S. Skinner. New York: Oxford University Press.
- **Stewart, D.** (1980). *Account of the Life and Writings of Adam Smith, L.L.D.*, in Smith, A., *Essays on Philosophical Subjects*, ed. Wightman, W. and Bryce, J., Oxford: Oxford University Press.
- **Stigler, G. J.** (1975). "Smith's travel on the ship of the State", in A. S. Skinner et Wilson, T. (eds), *Essays on Adam Smith*. Oxford: Clarendon Press.
- **Susato, R.** (2006). "Hume's Nuanced Defence of Luxury". *Hume Studies*, Vol. 32(1), PP. 167-86.
- **Temple-Smith, R.** (1997). "Moral Foundations of a Nation's Wealth: Adam Smith in the Classroom". Fifth Annual Teaching Economics Conference, 3-4 July, Toowoomba, Australia.
- **Young, J. T.** (1997). *Economics as a Moral Science*. Cheltenham: Edward Elgar.